

علل ناتوانی دولت ملی

ریشه‌یابی ناکامی‌ها در حل مسئله نفت

عباس ابرقویی

اکنون قریب پنجاه و دو سال از ملی شدن صنعت نفت ایران می‌گذرد. در طول این سال‌ها جریان ملی شدن صنعت نفت و وقایع تاریخی متعاقب آن بارها بررسی و آراء و عقاید گوناگونی درباره آن مطرح شده است. قسمت بزرگی از این آرا و پژوهش‌هایی که جریان ملی شدن صنعت نفت و نخست وزیری دکتر مصدق را بررسی کرده‌اند چنان به علایق و احساسات نویسندگان، اغراض سیاسی و اعتقادی و سطحی‌نگری دچارند که فضای بحث و نقد منصفانه را در این زمینه تنگ کرده‌اند.^(۱) بخش دیگری از این تحلیلها نیز یک واقعه‌نگاری تاریخی هستند که کمتر به ریشه‌یابی و تحلیل علل اجتماعی و شرایطی می‌پردازند که نهضت ملی شدن نفت ایران از آن برخاست، در آن نشو و نما یافت و به سرانجام تلخ ۲۸ مرداد رسید. در بیشترین بررسی‌های تاریخی، تحلیلگران سیاسی بنحوی می‌کوشند یکی از طرف‌های بازی را مقصر نشان دهند یا هر واقعه‌ای را به توطئه بیگانگان و عوامل داخلی آنها منتسب کنند. اگر از نسبت دادن وقایع به توطئه بیگانگان بگذریم - که البته یکی از عوامل مهم این رویداد تاریخی است و غالباً درباره آن اغراق می‌شود - بیشترین حد نقد و ارزیابی که در این تاریخ‌نگاری‌ها به آن برخورد می‌کنیم اشاره‌ای به اشتباهات رهبران سیاسی - مانند دکتر مصدق - است که زمینه بروز براندازی بیست و هشتم مرداد را

فراهم نمود.^(۲)

گرفت.

تاریخ‌نگاران ما کمتر به این نکته توجه می‌کنند که سیاست در صحنه فرهنگ، جامعه و شرایط اجتماعی بازی می‌شود و عوامل اجتماعی و فرهنگی مانند خلیقات مدیران، شرایط اقتصادی و عواملی از این دست شیوه بازی سیاستمداران را تعیین می‌کنند. به تبع این نگرش ایشان کمتر به بررسی شرایط و تأثیر آن در این رخداد تاریخی می‌پردازند.

در این مقاله ما برآنیم که این مسئله را بررسی کنیم که چرا ما ایرانیان پس از ملی شدن صنعت نفت نتوانستیم چرخه آن را به حرکت درآوریم؟ و چرا دولت ملی نتوانست از فرصت‌هایی که این صنعت برای عمران و آبادی کشور ایجاد می‌کرد استفاده کند؟

پس از ملی شدن صنعت نفت و نخست‌وزیری دکتر مصدق، مهمترین مسئله دولت، حل مناقشه نفت و راه انداختن چرخ تولید و فروش آن بود که با تحریم خرید نفت ایران از حرکت بازمانده بود. سهم نفت در اقتصاد کشور و فشارهای سیاسی متعاقب آن نهال نهضت ملی را در معرض خطر قرار داده بود و حل این مسئله اولویت یافت. با وجود این دولت مصدق نتوانست راه حلی برای مسئله بیابد یا به مبارزه خود با کارتل نفت و استعمار انگلیس ادامه دهد. دلیل این ناتوانی را بروشنی می‌توان در شرایط اجتماعی و شیوه مدیریت رهبران نهضت ملی شدن صنعت نفت سراغ

جامعه‌ای که نهضت ملی از آن برمی‌خاست جامعه سنتی بود که هنوز شناخت و تجربه درستی از تحولات دنیای جدید نداشت. نهادهای اجتماعی جامعه سنتی ایران ساختی ساده و غیرتخصصی داشتند که براساس تدبیر فردی و مطابق عرف خاصی اداره می‌شدند. نظام اقتصادی کشور هنوز صورت سنتی داشت و تولیدات صنعتی سهمی در اقتصاد ملی نداشتند؛ در نتیجه، فرهنگ صنعت و فناوری و سازمان‌های پیچیده مبتنی بر تخصص در جامعه شکل نگرفته بود.

دیوان‌سالاری استبدادزده‌ای نیز که از زمان ناصرالدین شاه شکل گرفته بود گرفتار فرهنگ درباری، مناسبات عاطفی و خویشاوندی و مداخله‌های استبدادی بود و صورت درستی از سازماندهی اداری توسعه یافته و «مبانی مدیریت دولتی»^(۳) در کشور وجود نداشت.

از طرف دیگر طبقه روشنفکری که بر اثر تحولات سیاسی و اجتماعی از دوره قاجار شکل گرفته و اکنون در فرایند اداره جامعه اثرگذار شده بود هنوز غنای علمی و فرهنگی برای رهبری جامعه به سمت توسعه را نداشت. ایشان روال کارشناسانه تدبیر امور را نمی‌شناختند و فاقد فرهنگ حرکت در چارچوب‌های نظام‌مندی بودند که اداره جامعه به طور اعم و صنعت نفت به طور اخص ایجاب می‌کرد. در نتیجه ایرانیان هنگامی که اداره صنعت نفت را به عهده گرفتند

شناخت درستی از این صنعت و اقتضانات اداره آن نداشتند و گرفتار تحلیل‌های سطحی نگرانه‌ای از شرایط اجتماعی کشور بودند. بر این اساس با شواهد مستدل تاریخی می‌توان نشان داد که ناآگاهی از صنعت نفت، تحلیل‌های ناقص از شرایط سیاسی و اجتماعی کشور و روش مدیریت رهبران نهضت ملی موجب شد دولت ملی نتواند ساخت سیاسی منسجمی برای اداره جامعه تدارک کند و طرح عقلایی برای حل مسئله نفت تدبیر نماید.

این ناآگاهی در مذاکرات مجلس هفدهم جهت ملی شدن نفت کاملاً هویدا است. در این نطقها، حایری‌زاده، از بزرگان نهضت ملی، می‌گفت: «با این لوله نفت خداداده کشتی می‌آید کنار بندر ده هزار تن می‌خواهد، دیگری می‌آید سی صد هزار تن می‌خواهد، پولش را می‌گیریم (و به او نفت می‌فروشیم) این کاری است که هر ایرانی کودنی می‌تواند انجام دهد.»

مکی، نظریه پرداز ملی شدن صنعت نفت، بر این باور بود که بیگانگان چنان به نفت ایران محتاج‌اند که «اگر تتی پنجاه لیره هم شده است (باید) پول بدهند» و از ایران نفت ابتیاع کنند. دکتر مصدق نیز «صدی صد اطمینان می‌داد نفت از چاه بیرون خواهد آمد.»^(۵)

با وجود این شرایط مجلس تصمیم قهرمانانه‌ای گرفت و صنعت نفت ایران را ملی اعلام کرد. به این وسیله راه حقوقی کوتاه کردن دست استعمار از منابع نفتی ایران گشوده شد. این حرکت و متعاقب آن، نخست وزیر دکترو مصدق، نهضتی را آغاز کرد که می‌توانست نقطه شروع اصلاحات سیاسی و اقتصادی در مملکت شود.

پس از ملی شدن صنعت نفت شرکت نفت سابق در تبانی با کارتل جهانی نفت جلوی

انگلیسیان در دوره استیلاستعماری خود بر نفت ایران مانع رشد نیروهای ایرانی در سطوح تخصصی صنعت نفت می‌شدند، به طوری که هنگام ملی شدن صنعت نفت در حالی که قریب شصت تا هفتاد هزار کارگر ایرانی در این صنعت به کار اشتغال داشتند تعداد مهندسان ایرانی صنعت از صد نفر تجاوز نمی‌کرد.^(۴)

دولت ایران نیز در طول سالیان دراز فعالیت شرکت نفت، ساختارهای اداری و حقوقی لازم را برای نظارت بر اعمال شرکت و تدبیر امور نفت تدارک ندیده بود. رابطه دولت ایران و شرکت تنها از طریق ماموری بود که از طرف دولت برای نظارت بر فعالیت‌های آن به مسجد سلیمان اعزام می‌شد و دولت ایران حتی شرایط اولیه زندگی او را به نحوی تأمین نمی‌کرد که محتاج بیگانه نباشد. به همین دلیل هنگام آغاز

صادرات آن را بلافاصله گرفت و دولت ایران را برای احیا وضع سابق تحت فشار قرار داد. فشارهای سیاسی و نیاز مبرم دولت ایران به پول نفت حل مناقشه نفت را در اولویت مسائل دولت ملی قرار می‌داد. مهم آن بود که دولت راه حل معقولی که متضمن تأمین منافع ملی پیشینه باشد بیابد و نهال نهضت ملی را برای آبادانی کشور حفظ کند.

اما رهبران نهضت ملی شناخت درستی از شرایط اقتصادی و سیاسی صنعت نفت و تصویر روشنی از آینده - و به تبع آن برنامه‌ای که اهم و مهم کار دولت را مشخص کند- نداشتند. ایشان نمی‌دانستند اگر ملی شدن صنعت نفت ایران به سرانجام برسد کاسی استعماری همه کارتل‌های نفتی مختل می‌شود و به همین دلیل مبارزه آنها با جبهه جهانی بسادگی تمام نخواهد شد.^(۶)

مصطفی فاتح، کارشناس امور نفت و معاون ایرانی شرکت نفت ایران و انگلیس، در کتاب **پنجاه سال نفت ایران** شرحی از ملاقات خود با دکتر مصدق در اوایل دوره نخست‌وزیری ایشان ذکر می‌کند که در آن شرایط بازارهای نفتی و مشکلات آینده دولت را در مواجهه با جبهه استعماری متذکر شده است و در پایان می‌نویسد: «ایشان با وجودی که احاطه کاملی به مسائل سیاسی دارند از قضیه معضل فروش نفت و انحصارات بازارهای جهانی به دست کارتل بین‌المللی نفت بی‌خبر می‌باشند و توجهی به

این نکته مهم ندارند.»^(۷) اهمیت این عدم آگاهی در تحلیل رویداد ملی شدن صنعت نفت به اندازه‌ایست که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. با وجود این بسیاری از تحلیلگران به سادگی از کنار آن می‌گذرند. از جمله آقای علم در کتاب **نفت، قدرت و اصول** ضمن اشاره به جریان این ملاقات، اشارهای به میزان آگاهی دکتر مصدق از مسئله قدرت کارتل نفتی و شرایط بازار نفت نمی‌کند. وی با گفتن این که نخست‌وزیر که به «استحکام موضع قانونی خویش ایمان داشت، برای قدرت کارتل نفتی اهمیتی قائل نشد»^(۸) حقیقت مسئله را درهاله این کلمات شعاری می‌پوشاند. ایمان دکتر مصدق به جایگاه قانونی خود هیچ ربطی به قدرت کارتل بین‌المللی نداشت که آقای علم عدم توجه لازم مصدق را به سهم این کارتل در معادلات سیاسی و اقتصادی نفت با آن توجیه می‌کند.

ناآگاهی از اقتضائات این صنعت موجب شد پس از ملی شدن صنعت نفت دکتر مصدق در مذاکرات بین‌المللی خود سیاست غیرکارشناسانه‌ای پیش گیرد و نتواند طرحی مطابق اقتضای زمان و با بیشترین بهره‌مندی ایران از عایدات نفت در مذاکرات با نمایندگان شرکت و یا میانجیهای بین‌المللی به امضاء برساند.

در این مذاکرات فقدان نیروی انسانی، فناوری و دانش مدیریت لازم، قدرت و نفوذ

دولت استعماری انگلیس به علاوه سیطره کارتلی نفتی بر خرید و فروش نفت، دست طرف ایران را برای اعمال شرایط و خواسته‌های خود بر طرف مقابل می‌بست و ما را ناگزیر از پذیرش برخی از شرایط ناحق ایشان می‌ساخت. مهم یافتن راه حل واسطی بود که تأمین‌کننده بیشترین حد منافع ایران باشد و دولت نوپای ملی بتواند بر اساس آن پایه‌های حکومت خود را محکم سازد و به اصلاح ساختار سیاسی و اقتصادی کشور بپردازد.

شرکت‌های نفتی در ازای سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری ذخایر و فروش آن سهم عمده‌ای از درآمد را طلب می‌کردند. بهترین قراردادی که تقریباً معادل ملی شدن صنعت نفت در ایران به وسیله شرکت‌های آمریکایی در عربستان و برخی نقاط دیگر جهان منعقد شده بود بر اساس بهره‌بری مساوی طرفین - شرکت‌های نفتی و صاحبان منابع - از عایدات نفت قرار داشت. این بیشترین امتیازی بود که کارتلی‌های نفتی حاضر شده بودند به کشورهای نفت خیز بپردازند و به هیچ‌رو نیز حاضر به عدول از این شیوه نبودند. ایستادگی در برابر این اصل به معنی ایستادگی در برابر همه کارتلی‌های نفتی بود و درخواست سهم بیشتری از قراردادها برای کشوری که قدرت اداره صنعت نفت خود را نداشت غیر ممکن یا بسیار دشوار بود.

شرکت نفت ایران و انگلیس در مواجهه با عزم ملی ایرانیان حاضر به پذیرش تنظیم قرارداد جدیدی بر پایه این اصل شد. اما حاضر نبود اداره صنعت نفت را به ایرانیان واگذار کند. هنگامی که هریمن به نمایندگی از دولت آمریکا میانجی حل اختلاف ایران و انگلیس شد و گروه مأمورانی به سرپرستی لرداستوکس از طرف شرکت با طرف ایرانی به گفتگو نشست «مصدق گذشت عمده‌ای کرد و حاضر شد هیئت مدیره مختلطی از کارشناسان ایرانی و خارجی اداره صنعت نفت را برعهده گیرند و حتی مدیر انگلیسی، مسئول کارکنان انگلیسی باشد، اما چون اصل پنجاه - پنجاه را نپذیرفت کار به شکست انجامید و پس از آنکه مصدق در آمریکا متوجه شد کارتهای نفتی از این اصل عدول نمی‌کنند کار از کار گذشته بود.»^(۹)

هر چند علت شکست مذاکرات تنها عدم پذیرش تنصیف منافع نبود و زیاده‌خواهی استعماری انگلیسیان نیز به همان اندازه و بیشتر در نتیجه تأثیر داشت، اما اگر مصدق این خواسته کارتلی‌های نفتی را می‌پذیرفت راه برای مذاکره باز می‌ماند و چه بسا ایرانیان می‌توانستند برخی امتیازات زیاده‌خواهانه طرف مقابل را نپذیرند. هریمن که مصطفی علم در نفت، قدرت و اصول تصویر میانجی معقولی از وی ترسیم می‌کند علت شکست مذاکرات را «احساسات شدید حاکم بر ایران و فقدان مشاورین مطلع و آزموده‌ای که در امور بازرگانی نفت و وسعت عمل جهانی آن اطلاعات کافی داشته باشند»^(۱۰) می‌داند. متأسفانه آقای علم وارد تحلیل این

اداره صنعت ایجاد نماید.

دولت و اعضای نهضت ملی قدرت درک شرایط پیش آمده را نداشتند و سیاست بین المللی غیرکارشناسانه دکتر مصدق و اطرافیان او آخرین روزنه حل مسئله را بست. نقل خاطره ای از ابوالحسن ابتهاج بروشنی این موضوع را اثبات می کند. ابتهاج پس از اشاره به اطلاعات سطحی و محدود حسینی، رئیس هیئت مذاکره کننده ایرانی، در مسائل نفتی می نویسد: «حسینی، از پاریس به واشنگتن رفت و مذاکراتش با بانک جهانی به جایی نرسید. رابرت گارنر که در آن موقع معاون یوجین بلاگ رئیس بانک جهانی بود، بعداً برای من تعریف کرد که وقتی با هیئت اعزامی ایران به ریاست حسینی برای حل مسئله نفت در واشنگتن مذاکره می کردم هر راه حلی که من و متخصصین بانک جهانی برای حل مسئله پیشنهاد می کردیم حسینی مخالفت می کرد و هیچ پیشنهادی را نمی پذیرفت... گارنر گفت بالاخره یک روز من به ستوه آمدم و به حسینی گفتم که آنچه به عقل ما می رسید طی مذاکراتی طولانی چه در تهران و چه در اینجا گفتیم و شما تمام آنها را رد کردید، دیگر چیزی در چنته ما باقی نمانده است. بنابراین خواهش می کنم شما بفرمایید چه می خواهید؟ حسینی گفته بود ما چیزی نمی خواهیم و اطمینان داریم مسئله به نفع ایران تمام خواهد شد! گارنر از او پرسیده بود از چه جهت اطمینان دارد که کار به نفع ایران

قسمت از داوری های هریمن نمی شود و درعین بیان گفته های هریمن درباره زیاده خواهی های نمایندگان انگلیسی و غرور استعماری آنها، از بیان نقاط ضعف ایرانیان در این مذاکرات چشم پوشی می کند.^(۱۱)

پس از قطع این مذاکرات، بانک جهانی برای حل مسئله ایران و انگلیس پادرمیانی کرد و نمایندگان خود را برای گفتگو به ایران فرستاد. این شرایط تاریخی از پایمردی و رشادت ملت ایران و نهضت ملی پدید آمده بود و ایرانیان باید برای حل هر چه منصفانه تر مسئله نفت، به نحو مطلوبی از آن بهره برداری می کردند.

طرح بانک به طور کلی بر این اساس بود که بانک موقتاً اداره صنعت نفت را برعهده گیرد و از محل فروش نفت سهمی به ایران و سهمی به شرکت نفت سابق بپردازد و بخشی را نیز در حسابی مجزا نزد خود نگه دارد و پس از حل اختلاف طرفین مطابق توافق حاصل شده میان طرفین تقسیم کند.

طرح بانک این حسن را داشت که حل اختلاف را به تعویق می انداخت و دست انگلیس را موقتاً از حوضه نفتی ایران کوتاه می کرد و دولت ایران نیز تا حل اختلاف کامل از درآمد نفت محروم نمی شد. در این مدت دولت می توانست زمینه احقاق حقوق خود را به وسیله مراجعه به دیوانهای بین المللی و روش های سیاسی دیگر فراهم کند و حتی آمادگی بیشتری در بین نیروهای ایرانی برای

۲- نظریه‌های ناقص

نگرش رهبران نهضت ملی درباره علل مشکلات اجتماعی ایران و سهم نفت در توسعه ملی مبتنی بر نظریه‌های ناقصی بود که نمی‌توانستند تحلیل روشنی از امور ارائه کنند و مبنای درستی برای برنامه‌ریزی صنعتی و اقتصادی باشند.

مطابق نگرش این رهبران، سیاست‌های استعماری دولت انگلیس برای استفاده از منابع نفت ایران، علت‌العلل همه بدبختیها و بیچارگیهای ملت ایران بود. دکتر مصدق این حقیقت را در «زمره بدیهیات» می‌دانست که «شرکت نفت سابق سلسله جناب و علت‌العلل همه بدبختی‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی این کشور بوده است.»^(۱۵) سهم دولت انگلیس در بدبختیهای ملت ایران چنان روشن است که به تعبیر دکتر مصدق در شمار بدیهیات است و نیازمند سند و مدرک نیست. اما سهم شرکت نفت به عنوان علت‌العلل همه بدبختیها، غفلت از عوامل و زیرساخت‌های ملی ما ایرانیان است که استعمار به واسطه آنها قدرت نشو و نمایافته بود.

این نگرش افراطی ریشه در تجربه تاریخی روشنفکری از مداخله بیگانگان در سرنوشت کشور و تجزیه و تحلیل‌های ساده‌انگارانه‌ای از وقایع تاریخی و اجتماعی ایران داشت که منابع اصلی رهبران کشور برای بررسی اوضاع جامعه بود.^(۱۶) تحلیل اوضاع ایران براساس این نظریه

تمام خواهد شد؟ و حسیبی به او گفته بود من خواب دیده‌ام که این کار درست می‌شود!»^(۱۲) گارنر پس از این جواب مذاکرات را متوقف کرد. شاید روشنتر از این مثال نمی‌توان دلیلی برای بیان غیرکارشناسانه بودن مذاکرات ذکر کرد.

خشم مقدس و ضداستعماری ملت و دولت در آن روز به علاوه نظریات برخی از کارشناسان «خلق الساعة»^(۱۳) نفت اجازه نمی‌داد واقعیت صحنه جهانی را سیاستمداران ما بدرستی بینند و آن را تجزیه و تحلیل کنند. استعمارستیزی افراطی دکتر مصدق و اطرافیان او موجب شد تا دولت اداره صنعت نفت را از طرف ایران شرط قبول میانجی‌گری تعیین کند. این شرط نامعقول که با ماهیت میانجی‌گری بانک ناسازگار بود مذاکرات را متوقف ساخت. شکست این مذاکرات به عنوان یکی از اشتباهات بزرگ دکتر مصدق در دوره زمامداریش ثبت شد و زمینه سقوط دولت ملی را فراهم کرد.^(۱۴) از آنچه گفتیم روشن می‌شود که فقدان آگاهی از شرایط زمانه و بازار نفت و فقدان کارشناسان آگاه در اطراف مصدق که بتوانند با ارزیابی دقیق اوضاع سیاسی و اجتماعی وی را در تصمیم‌گیری درست یاری کنند مذاکرات نفت را به شکست رسانید. باید پرسید منشاء این استعمارستیزی افراطی چه بود و چرا حلقه‌ای از کارشناسان وارد اطراف مصدق تشکیل نشد؟

خام مسئله محوری مبارزه را از اصلاح ساختارهای سیاسی و اقتصادی به استعمارستیزی آرمانخواهانه ای می کشید که گاه هدفی در ورای خود نداشت.

در آن روز نسبت دادن همه مشکلات کشور به استعمار و تحلیل رویدادهای سیاسی و اجتماعی براساس توطئه بینی همه امور گاه چنان به افراط کشیده می شد که برخی مصدق را نیز عامل انگلیس و تلاشهای قهرمانانه جبهه ملی را مبتنی بر سیاست های پشت پرده آن تفسیر می کردند.

تجزیه و تحلیل اوضاع اجتماعی مبتنی بر توطئه بینی افراطی بینش مناسبی برای مبارزه بود اما نظریه روشنی برای حکومت، درون خود نداشت. به همین دلیل نهضت ملی یک «دکترین یا مکتب اجتماعی» برای سازماندهی و اداره امور جامعه در زمان صدارت دکتر مصدق نداشت. از طرف دیگر این آرمانخواهی سردمداران نهضت رابه «مطلق طلبی و تمامیت خواهی ناشی از فقدان واقع بینی سوق می داد.»^(۱۷)

این تحلیلها نشان می دهد رهبران نهضت درک درستی از ابعاد وابستگی کشور و علل آن نداشتند. ایشان وابستگی کشور را صرفاً امری سیاسی می انگاشتند و در مبارزات خود به دنبال استقلال مملکت و قطع دست انگلیس از مداخله در امور کشور و غارت معادن نفتی بودند غافل از آنکه وابستگی، معلول عقب ماندگی علمی، فنی و اقتصادی جامعه است و استقلال حقیقی

هنگامی بدست می آید که این عقب ماندگی جبران شود. از امتیاز نفت نیز باید به وسیله برنامه ریزی در این راه استفاده قرار می شد.

رهبران نهضت همان طور که بسادگی استعمار انگلیس را عامل پشت پرده همه مشکلات ایران می دیدند نفی این عامل را نیز بسیار ساده تصور می کردند. در حالی که نفی استعمار خصوصاً کنار زدن انگلیس از صحنه اداره صنعت نفت کشور به هیچ وجه امر سادهای نبود. همین ساده انگاری موجب شد تا کسانی که در جریان ملی کردن صنعت نفت قرار داشتند هیچ تصور روشنی از آینده حرکت خود و برنامه ای برای مقابله با مشکلات پیش رو نداشته باشند.

نظریه ناقص دیگری که مبنای عمل نهضت ملی قرار داشت درباره سهم نفت در توسعه اقتصادی مملکت بود. براساس این نگرش نفت منبع درآمد سرشاری تلقی می شد که با سرزیرشدن آن به اقتصاد کشور موجبات عمران و آبادی کشور فراهم می آمد. به نظر رهبران نهضت در آن زمان تنها قریب ده درصد این منافع عاید کشور می شد و دولت با ملی کردن صنعت نفت می توانست حتی اگر یک پنجم تولید شرکت نفت سابق را صادر کند دو برابر درآمد حاصل کشور کند.^(۱۸)

سهم نفت به عنوان منبع تحصیل ارز و درآمد مملکت - نه امتیاز و سرمایه ای برای توسعه - تقریباً در سراسر عمر نفت در این کشور مورد

نظر سیاستمداران و حکومت‌های مختلف بوده است. به همین دلیل تقریباً صنعت نفت، فرآورده‌های نفتی و صنایع مکمل آن مایه درآمد عمده‌ای در اقتصاد کشور نبوده است. شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های تابع آن نیز همواره قسمتی از بدنه دولت بوده‌اند که از بودجه عمومی مملکت ارتزاق کرده‌اند.

نظریه پردازان ملی کردن صنعت نفت از سهم صنعت نفت در توسعه صنعت کشور، روش‌های توسعه این صنعت و صنایع مکمل آن چندان اطلاعی نداشتند. اگر رهبران نهضت ملی از این زاویه به مسئله می‌نگریستند و امتیاز منابع نفتی را به عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به فناوری و صنعتی شدن تلقی می‌کردند روال حرکت نهضت تغییر می‌کرد.

در همین زمان ژاپن که از ویرانی‌های جنگ جهانی دوم سر برمی‌آورد سیاست توسعه خود را براساس انتقال فناوری و دستاوردهای صنعتی غرب و تعامل با دشمن بزرگ خود آمریکا قرار داده بود. علاوه بر این در همین سال‌ها -دهه پنجاه میلادی- ژاپن با سرمایه‌گذاری در صنایع پتروشیمی به یکی از بزرگترین صادرکنندگان فرآورده‌های پتروشیمی در دهه‌های بعد تبدیل شد.

اگر سیاستمداران ما نفت را به عنوان فرصتی برای صنعتی شدن به وسیله تعامل با شرکت‌های خارجی تصور می‌کردند و انتقال فناوری و توسعه صنایع مکمل را در اولویت

برنامه‌های خود قرار می‌دادند می‌توانستند از امتیازی که به اجبار برای بهره‌برداری معادن نفت در اختیار بیگانگان قرار می‌دادند به نحو مطلوبی استفاده کنند و در ازای آن توسعه صنعتی کشور را پایه‌ریزی نمایند.

عدم شناخت اقتضائات توسعه صنعتی و اقتصادی و سهم نفت در این معادله ریشه مشکلات کشور بود. این مسئله را تلویحاً دکتر مصدق نیز فهمیده بود اما راه‌های علاجی برای آن نمی‌شناخت. دکتر مصدق در جواب چند نفر از اعضای حزب نیروی سوم (انشعاییون حزب توده) که از وی تقاضای برخی اقدامات اصلاحی را در امور کشاورزی مانند زدن سدها و آبگیرهایی برای ایجاد رونق در این بخش کرده بودند، گفته بود: «آقایان، مملکت آدم ندارد...

شما به من آدم معرفی کنید و من در مقابل هر آدم صد تومان به شما انعام می‌دهم.» (۱۹) مصدق در این جمله به ملت اهانتی نمی‌کرد بلکه واقعیت تلخ تاریخی را گوشزد می‌کرد که به سختی آن را احساس می‌نمود، اما ابعاد آن را نمی‌شناخت. مهمترین وجه این ناآگاهی عدم شناخت ترتیبات و اقتضائات اداره کشور در دنیای جدید بود که مصدق و یاران او نیز به آن مبتلا بودند.

۳- الگوی مدیریت مدیران نهضت ملی

الگوی مدیریت و ساختار اداری جامعه ما در یک صدسالگی که از تلاش برای اصلاح ساختار

اداره جامعه پس از مشروطه می‌گذرد همواره متأثر از فرهنگ و شیوه‌های مدیریت سنتی ایران بوده و نتوانسته است خود را از جنبه‌های منفی این روش مدیریت آزاد کند. الگوی مدیریت دکتر مصدق و رهبران نهضت ملی نیز از این قاعده مستثنا نیست. این الگوی مدیریت مبتنی بر تدبیر فردی، فاقد نظام و روش علمی (نظام‌مند) است و در آن خواست‌ها، دیدگاه‌های غیرکارشناسانه و خلیقات تصمیم‌گیرنده سهم مهمی دارند.

بر خلاف این روش دنیای جدید براساس تصمیمات کارشناسانه و مطالعات نظام‌مند کارشناسی اداره می‌شود. هنگامی که جریان ملی شدن صنعت نفت را مطالعه می‌کنیم به روشنی این الگوی تصمیم‌گیری را در دستگاه استعماری آمریکا و انگلیس مشاهده می‌نماییم. در این نظام هر طرح مهمی -مانند براندازی ۲۸ مرداد- پیش از اجراء در مجاری نظام‌مند خود مطالعه و بررسی دقیق کارشناسی می‌شود و سپس به مرحله اجراء درمی‌آید. مهمترین کاری که دکتر مصدق پس از رسیدن به نخست‌وزیری باید به آن همت می‌گماشت، ایجاد کانون مشورت و ساختار کارشناسی در زمینه مسائل نفت بود به طوری که این کانون بتواند مسئله نفت را در چارچوب معقول خود به حرکت درآورد.

آزادی از یوغ استعمار برای ملتی که هنوز الفبای اداره نفت را نمی‌دانست نیازمند زمان و

برنامه‌ریزی مدبرانه‌ای بود و به هیچ‌رو با تصویب قانونی در مجلس و حرکتی سیاسی به دست نمی‌آمد. اداره نفت به فناوری به معنی کامل آن یعنی مجموعه‌ای از دستگاه‌ها و ابزارآلات و نیروی انسانی متخصص (سخت‌افزار و نرم‌افزار) و مدیران آگاهی نیاز داشت که در کشور اندک شمار بود. هنگامی که مصدق هیئتی را مأمور خلع‌ید شرکت نفت ایران و انگلیس کرد تنها ۵۰ تا ۷۰ کارشناس ایرانی در صنعت مشغول به کار بودند که غالباً در رتبه‌های سوم و چهارم شرکت قرار داشتند. همانگونه که صنعت نفت در کشور توسعه نیافته بود فرهنگ تصمیم‌گیری مبتنی بر مطالعه کارشناسی، سپردن امور به بخشهای کارشناسی، پرهیز از اظهار نظر غیرمتخصصانه و اداره نظام‌مند امور نیز در کشور وجود نداشت. از این‌رو دکتر مصدق و اطرافیان او به مسئله تخصصی بودن امور نفت و لزوم بهره‌گیری از نظریات کارشناسان در این بخش چندان توجهی نداشتند و همین مسئله موجب شد تا حلقه‌ای از کارشناسان وارد داخلی یا خارجی برای بررسی این مسئله گرد مصدق تشکیل نشود. در این باره مصطفی فلاح پس از شرح دیدار خود با دکتر مصدق که پیش از این آمد می‌نویسد: «وضع آن روز و غلیان احساسات و قدرت فوق‌العاده ایشان مانع از آن بود که توجهی به مطلب من (درباره وضع بازار نفت) بنمایند و پس از خروج از خانه ایشان متأثر شدم که چرا

چنین شخصیتی مشاورین آگاه و مطلع به کاری ندارد که او را از حقایق امر آگاه سازند.»^(۲۰)

تصمیم‌گیری دکتر مصدق و رهبران نهضت ملی او متأثر از ساختار تصمیم‌گیری و خلیات سنتی رایج بود. این تصمیم‌گیری‌ها فاقد سازوکار نظام‌مند بررسی کارشناسی موضوع، و بیشتر متکی بر تشخیص فردی یا تصمیم‌گیری در حلقه اطرافیان و معتمدانی بود که بعضاً شناختی از موضوع نداشتند. کارشناسی شدن امور و تصمیم‌گیری مبتنی بر مطالعات بخش‌های کارشناسی از خصایل دنیای جدید بود که دکتر مصدق و اطرافیان او با آن آشنایی اندکی داشتند.

از طرف دیگر دکتر مصدق برای حفظ قدرت و مبارزه با صحنه استعمار خارجی و استبداد داخلی نیاز به سازماندهی نیروهای ملی داشت که در جریان مبارزات نفت به صورت جبهه نامنظمی دور هم جمع شده بودند. توجه به خواست‌های این گروه، مداخله ایشان در امر تصمیم‌گیریهای مهم استفاده از این نیروها در جای درست خود و ایستادگی در برابر خواست‌های نامعقول، زیاده‌خواهی و جلوگیری از مداخله غیرکارشناسانه ایشان در امور مملکت، هنری بود که مصدق به عنوان رهبر جبهه ملی باید از خود نشان می‌داد. دکتر مصدق در این کار موفق نبود به طوری که همان اعضای جبهه ملی پس از وقایع سی ام تیر به مخالفان وی تبدیل شدند.

دکتر مصدق شاهزاده قاجاری بود که نسل او از مادر به عباس میرزا می‌رسید. او انسانی متشخص، بزرگوار، باسواد و ارباب رثوف و مهربانی برای رعایای املاک خود بود. اما خصلت‌ها و آموزه‌های غلطی از میراث مدیریت سنتی گذشته و خودرایی خاصی داشت که یکی از موجبات اصلی جلوگیری از سازماندهی نیروهای ملی شد. مطالعه منش و رفتار مصدق بروشنی رسوخ خلیات سنتی را در تصمیم‌گیری او نشان می‌دهد.

حسین مکی در وقایع سی ام تیر ۱۳۲۱ خاطره‌ای را نقل می‌کند که شنیدن آن مقصود ما را به خوبی می‌رساند. مکی می‌نویسد: «هنوز متجاوز از دوازده روز از عمر حکومت دکتر مصدق نگذشته بود که به عنوان اینکه در خانه خود و نخست‌وزیری امنیت ندارد به مجلس شورای ملی آمد و در یکی از اتاقها سکنی گزید... ناگفته نباید گذاشت که دکتر مصدق درباره تحصن خود در مجلس با هیچ‌یک از نمایندگان جبهه ملی صحبتی نکرده بود. در همین اوان مصدق تصمیم گرفت به علت مداخله‌های خواهر و مادر شاه و کارشکنی آنها در امر حکومت استعفا دهد و نطقی را برای همین منظور آماده قرائت در مجلس کرده بود. صبح همان روز ساعتی قبل از جلسه مصدق تلفنی مرا به مجلس احضار کرد و مرا در جریان امر گذاشت. من کوشیدم مصدق را از این کار باز دارم و چون با مقاومت دکتر مصدق روبر

شدم و کوشیدم تا به زور وی را در اتاق خود نگه دارم و با وجودی که حریف دکتر مصدق نشدم در اتاق را از پشت چفت کردم. وقتی نمایندگان جبهه ملی رسیدند و در جریان موقوف قرار گرفتند موفق شدند مصدق را از این کار

خطرناک که می توانست سرنوشت ملی شدن نفت را تغییر دهد باز دارند. مکی می نویسد: «پس از این جریان ظهر همان روز مصدق مرا احضار کرد و از من به خاطر ممانعت از این کار تشکر نمود.»^(۲۱)

مکی به عدم مشورت مصدق با همراهانی که سهم مهمی در جریان ملی شدن صنعت نفت داشتند در قسمت های دیگری نیز اشاره می کند، از جمله می نویسد: «... تقریباً دو هفته به وقایع

سی ام تیر مانده بود که دکتر مصدق بی آنکه با هیچ یک دوستان خود مشورت کند تصمیم گرفت اختیاراتی برای قانونگذاری از مجلس بگیرد...»^(۲۲) جبهه ملی نیز پس از این جریان و طرح لایحه اختیارات شش ماهه انسجام خود

را از دست داد و از هم پاشید. سرانجام این خودرأیی زمینه سقوط دولت ملی را فراهم کرد. هنگامی که مصدق تصمیم به انحلال مجلس هفدهم گرفت تقریباً همه دوستان و

آشنایان و مخالفان سیاسی وی با او مخالفت کردند، اما مصدق از رأی خود برنگشت و مقدمات اجرای قانونی براندازی! را با دست خود تدارک دید. این سرنوشت تلخی است که خودرأیی - نه استبداد - برای مصدق رقم زد.

خصلتی که در خون مدیریت ایرانی جریان داشت و مصدق نیز از تبار این مدیران بود. به این ترتیب مصدق که خود جریان ملی شدن نفت را رهبری و به سرانجام رسانده بود، فرجام آن را نیز رقم زد.^(۲۳)

دکتر مصدق اعتقاد داشت آنها که «تصمیم گرفته اند از وی پیروی کنند باید به این هدف (هدف نهضت) اعتقاد داشته باشند بدون آنکه هیچ امتیازی مطالبه کنند.»^(۲۴) روشن است که این منطق با منطق مردم سالاری که در آن

هریک از گروه های سیاسی مطابق سهم خود سهمی در اداره جامعه مشارکت دارند منافات داشت. از این رو ایشان با نیروهای سیاسی وارد کشمکش، نه تعامل و همکاری سیاسی، شد.

از طرف دیگر مصدق نتوانست حمایت روحانیت که سهم مهمی در فرآیند ملی شدن نفت و ادامه نهضت، خصوصاً بسیج نیروهای مردمی علیه نخست وزیری قوام و قیام سی ام تیر داشتند، جلب کند. پایگاه اجتماعی روحانیت

و سهم ایشان در نهضت ایجاب می کرد دکتر مصدق جایگاه شایسته ای به نیروهای مذهبی اختصاص دهد و به درخواست های مشروع ایشان جامه عمل پوشد. اما مصدق نتوانست با

این گروه نسبت معقولی برقرار کند و حتی با برخی از درخواست های منطقی ایشان مانند ممنوعیت خرید و فروش مسکرات در کشور نیز مخالفت نمود.^(۲۵)

اگر مصدق برخی از علایق مذهبی توده

مردم را عملاً در نظر قرار گرفت و حمایت رهبران مذهبی، به ویژه آیه... بروجردی، را کسب می‌کرد می‌توانست به مقاومت منفی خود ادامه دهد. آیه... بروجردی که در این جریانات به طور کلی سکوت اختیار کرد پس از میرزای شیرازی تنها مرجع شیعه است که مرجعیت عامه داشت. خاطره فتوای تاریخی میرزا و تبعیت مردم از این حکم را هنوز تاریخ ایران فراموش نکرده است. نفوذ مراجع خصوصاً آیه... بروجردی کمتر از میرزای شیرازی نبود. اما مصدق در آغاز به توده‌ای‌هایی پروبال داد که در کشور اسلامی، خدا را انکار می‌کردند.^(۲۶) طبیعی است که رهبر محتاطی مانند آیه... بروجردی در حمایت قاطع از دولت تردید داشته باشند. اگر او حمایت رهبران مذهبی را به دست آورده بود ماجرای براندازی زاهدی که به عاملیت عده‌ای اوباش و حمایت آمریکا انجام گرفت نمی‌توانست به سادگی او را از کار برکنار کند.

بررسی روش کارامثال مکی نیز این حقیقت را به روشنی نشان می‌دهد که رهبران نهضت ملی روش‌های سازماندهی و اقتضائات اداره جامعه را بر این اساس نمی‌شناختند و عمیقاً به خلیقات مدیریت سنتی کشور آلوده بودند. دکتر مکی که باید از او به عنوان سخنگوی نهضت ملی شدن صنعت نفت یاد کرد، سابقاً افسر نیروی هوایی بود و رهبری حزب ایران را به عهده داشت. وی در دوره پانزدهم مجلس

نماینده تهران بود و در جریان مخالفت مجلس با قرارداد گس-گلشائیان با کمک اطلاعات مندرج در بانک ملی ایران که به وسیله برخی از کارشناسان تنظیم می‌شد نطقهای آتشینی درباره غارت نفت ایران به توسط استعمار انگلیس ایراد کرد. این سخنرانی، همه وقت چند جلسه آخر مجلس پانزدهم را گرفت و عملاً بحث درباره قرارداد را به مجلس شانزدهم انداخت و از تصویب آن ممانعت کرد.

پس از ملی شدن صنعت نفت، مکی در هیئت خلع ید همراه با مهندس بازرگان اولین مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران، مأمور کوتاه کردن دست انگلیس از صنعت نفت شد. مهندس بازرگان مهندس باسوادی بود که اقتضائات اداره صنعتی را به طور کلی می‌شناخت و در این مأموریت کارنامه موفق از خود به جا گذاشت. اما دکتر مکی به علت ناآشنایی با اقتضائات صنعت و برخی اغراض شخصی با بازرگان بسیار ناسازگاری کرد. از جمله این ناسازگاری‌ها مخالفت وی با سپردن مسئولیت اداره پالایشگاه آبادان به فلاح متخصص برجسته نفتی کشور بود که کارنامه درخشانی پس از خلع ید در حل مسائل صنعت داشت. این مخالفت‌ها موجب شد تا مصدق وی را از سمت ریاست پالایشگاه آبادان مستعفی نماید و سر تیپ ریاحی را به این سمت منصوب کند.^(۲۷)

مسئله این بود که سمت ریاست پالایشگاه متخصص واردی را می‌طلبید که تحت نظارت

عالی مسئولان مورد وثوقی فعالیت کند. مکی و اطرافیان او باید چنین نظارت عالی را استحکام می‌بخشیدند. اما برخلاف این روش معقول، دکتر مکی در مخالفت با فلاح از کمیسیون عالی نفت که وظیفه نظارت عالی را بر صنعت نفت داشت استعفا کرد و با استعفای خود آن را به انحلال کشید. از طرف دیگر مکی مستقیماً در عزل و نصب‌ها اعمال نفوذ می‌کرد و با وجود اطلاعات اندک، کارشناسانه درباره مسائل مختلف اظهار نظر می‌نمود.^(۲۸)

فرجام

بر این اساس شیوه رهبری آیه‌ا... کاشانی را نیز می‌توان نقد کرد. به عنوان مثال وقتی ایشان به ریاست مجلس رسید مقام خود را بالاتر از نمایندگی مجلس می‌دانست، به همین جهت «کمتر در جلسات مجلس شرکت می‌کرد و وقتی هم که قرار شد ریاست مجلس را بر عهده‌گیرد روش خود را تغییر نداد.» در طول این مدت «سیل توصیه‌ها به خط و امضا آیه‌ا... به سوی ادارات روان بود.»^(۲۹) کسانی که از اقتضای حرکت در چارچوب‌های سازمانی مطلع باشند، می‌دانند چنین سفارش‌نویسی‌هایی که متأسفانه در مملکت ما سنت شده است آفت اداره نظام مند جامعه است.

بالاتر از این مجلس هم درک درستی از جایگاه خود در اداره نظام نداشت و غالباً در امور اجرایی و انتصابات مداخله می‌نمود. از جمله این مداخله‌ها که در انحلال مجلس هم تأثیر داشت مداخله در چاپ اسکناس بدون پشتوانه

به توسط دولت برای جبران کسری بودجه و رونق اقتصادی بود. نمایندگان مخالف مصدق خصوصاً مکی با نطق‌های آتشینی به این تصمیم کارشناسانه ایراد می‌گرفتند. در حالی که این مسئله ربطی به مجلس نداشت و در حوزه اختیارات دولت بود. اما مجلس از دولت اطاعت و حرف شنوی می‌خواست. به تعبیر دیگر مجلس هم مستبدانه رفتار می‌کرد.^(۳۰)

نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران، دو سال و پنج ماه پس از تصویب قانون ملی شدن این صنعت، با براندازی آمریکایی به سرپرستی ارتشبد زاهدی شکست خورد. دکتر مصدق از نخست وزیر خلع شد و به احمدآباد نزدیک تهران تبعید شد و قراردادی با کنسرسیومی از شرکت‌های بزرگ نفتی بر مبنای اصل ۵۰-۵۰ انعقاد یافت. تحولی که در این جریان روی داد باز شدن پای امریکا به ایران و شراکت شرکت‌های آمریکایی در بیش از بیست درصد درآمد فروش نفت ایران بود. پس از این جریان برخی فعالان ملی دستگیر، زندانی یا اعدام شدند و این جبهه هیچ‌گاه سازماندهی لازم را برای حضور در صحنه سیاسی کشور نیافت.

سرنوشت این نهضت را دکتر مصدق، آیه‌ا... کاشانی، مکی، یا شاه، ایادی بیگانه و استعمار آمریکا و انگلیس رقم زد بلکه سرنوشت نهضت ملی را خصایل فرهنگی قومی رقم زد

سازمانی را در روند کار خود ملاحظه ننماید.

پانوشت‌ها

۱- آقای محمود طلوعی در مقدمه مصدق در پیشگاه تاریخ نقل می‌کند که چگونه مقاله مصدق سمبل ناسیونالیسم ایرانی وی در کتاب بازیگران عصر پهلوی به این دلیل که تنها پنج درصد از مطالب آن در نقد و بیان اشتباهات دکتر مصدق بوده است مورد انتقاد طرفداران دکتر مصدق واقع شده است. بنگرید به:

طلوعی، محمود، مصدق در پیشگاه تاریخ، (تهران: نشر علم، ۱۳۷۹)، ص ۱۸
البته مخالفان مصدق نیز گاه در انتقاد از وی از انصاف دور افتاده و یک سویه قضاوت کرده‌اند. نویسنده یا نویسندگان کتاب تاریخ تهاجم فرهنگی غرب، ذیل خصلت‌های مصدق السلطنه ایشان را چنان وصف می‌کند که گویی هیچ صفت اخلاقی مثبتی در وی نبوده است. بنگرید به:

تاریخ تهاجم فرهنگی غرب، سهم روشنفکران وابسته (۷) دکتر مصدق، مصدق السلطنه، (انتشارات قدر ولایت، ۱۳۷۹).

۲- از جمله این بررسی‌های عالمانه می‌توان به تحلیل دکتر کاتوزیان در کتاب اقتصاد سیاسی ایران اشاره کرد. نظریه استبداد ایرانی دکتر کاتوزیان در این کتاب، اوضاع اقتصاد سیاسی کشور و تحولات آن را در دوره رضاشاه و پسرش بخوبی تبیین می‌کند. اما این کتاب فاقد نظریه روشنی است که علل سقوط حکومت دکتر مصدق و جریانات نهضت ملی را تبیین نماید. در تحلیل این رویداد دکتر کاتوزیان با اطلاعات وسیع خود از صحنه اجتماعی ایران، گروه‌های سیاسی و نیروهای خارجی این واقعه تاریخی را تشریح می‌کند. و علل «مستقیم» و «بلند مدت» سقوط مصدق و نهضت ملی را برمی‌شمارد. در توضیح علل این واقعه «ایشان تهاجم مشترک نیروهای محافظه کار استبدادی و دموکراتیک، مداخله مستقیم خارجی و اشتباهات رهبران نهضت ملی را پایان بخش جنبش تاریخی برای استقلال و دموکراسی» می‌داند. اما وقتی از اشتباهات رهبران نهضت سخن می‌گوید به بررسی زمینه و تبیین علل این اشتباهات نمی‌پردازد.

همایون کاتوزیان، محمد علی، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، (تهران: نشر مرکز)، فصل ۹ و ۱۰.

که به رغم برخورداری از شجاعت و عزم استوار، شناخت لازم را از اقتضائات دنیای جدید و توان ملی خود نداشت. در نتیجه رهبران ملت راهکارهای رسیدن به توسعه و استقلال را نمی‌شناختند و آموزه‌های سنتی برآمده از شرایط جامعه‌ای عقب‌مانده رادستمایه حرکت خود ساخته بودند.

رهبرانی مانند دکتر مصدق هر چند آرمان‌های ملی را به روشنی در شعارهای خود تصویر می‌کردند اما درک روشنی از روش عملی تحقق این آرمان‌ها نداشتند؛ به همین دلیل در عمر کوتاه حکومت ملی، کشور عرصه کشمکش‌ها و جدال سیاسی سختی بود. توده‌ای‌ها، جبهه ملی، نیروهای مذهبی محافظه کاران سنتی همه و همه چنان سرگرم جدال داخلی شدند که عده‌ای قداره‌بند و مزدوران اجیر شده موفق شدند نهضت ملی را با همه کبکبه آن در مدت کوتاهی سرنگون کنند و شاه گریخته را به کشور آورند.

عدم آگاهی به اقتضائات عملی اداره مملکت، فقدان برنامه روشن برای تحقق اهداف نهضت، نزاع حزبی و گروهی، فقدان فرهنگ ترجیح منافع ملی بر منافع فردی و گروهی، عدم لحاظ شرایط فرهنگی جامعه در روش حکومتداری سرنوشت نهضت رانوست. این سرنوشت تلخ درانتظار هر حرکت سیاسی است که واقعیتهای اجتماعی را در برنامه حرکت خود لحاظ نکند و اصول حرکت

- از جمله تاریخ نگاریهای منتقدانه نیز می توان به این اثر اشاره کرد:
- طلوعی، محمود، **بازیگران عصر پهلوی**، جلد اول، (تهران: انتشارات نشر علم).
- ۳- این جمله را مک لئود عضو گروه مشاوره هاروارد درباره اوضاع مدیریت ایران در اواخر دهه ۳۰ دارد.
- اس. اچ مک لئود، **برنامه ریزی در ایران براساس تجارب گروه مشاوره دانشگاه هاروارد**، ترجمه علی اعظم محمد بیگی، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۷)، ص ۱۱۲.
- ۴- **شصت سال خدمت و مقاومت**، خاطرات مهندس بازرگان در گفتگو با سرهنگ غلامرضا نجاتی، جریان ملی شدن صنعت نفت
- ۵- فاتح، مصطفی، **پنجاه سال نفت ایران**، (تهران: انتشارات چهر، ۱۳۳۵)، ص ۵۲۱.
- ۶- دکتر مصدق یک سال و اندی پس از ملی شدن صنعت نفت مشکلات پیش آمده را غیرمنتظره خواند. (**پنجاه سال نفت ایران** ص ۶۰۱) اما واقعیت این است که این مشکلات قابل پیش بینی بود و کارشناسان خبره پیش از این مصدق را در جریان امر قرار داده بودند. (همان ص ۵۳۲)
- ۷- همان، ص ۵۳۲.
- ۸- علم، مصطفی، **نفت، قدرت و اصول**، (تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۷۱).
- ۹- **پنجاه سال نفت ایران**، ص ۵۷۵.
- ۱۰- همان، ص ۵۷۵.
- ۱۱- علم، همان، ص ۱۹۲.
- اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ص ۲۰۹.
- ۱۲- طلوعی، محمود، **بازیگران عصر پهلوی**، جلد دوم، ص ۷۱۳.
- ۱۳- این تعبیر از مرحوم مصطفی فاتح در پنجاه سال نفت ایران است.
- ۱۴- «مأموریت هیئت بانک جهانی به این علت با شکست روبرو شد که مشاوران مصدق اصرار داشتند در پیش نویس توافق عبارت «از جانب دولت ایران «قید شود تا آنان بتوانند با این ادعا که بانک جهانی از سوی دولت ایران استخدام شده، در مقابل حزب توده بایستند.» (**اقتصاد سیاسی** ص ۲۲۰)
- ۱۵- فاتح، مصطفی، **پنجاه سال نفت ایران**، ۵۴۹.
- ۱۶- از جمله این تحلیلهای، تحلیل حسین مکی از سهم نفت در تحولات سیاسی ایران بود. به عقیده مکی آوردن رضاشاه سناریویی بود که برای در اختیار گرفتن منابع نفت و تدوین
- قرارداد ۱۹۳۳ نوشته شده بود. این نظر را دکتر مصدق در جریان دفاع خود از حقوق ایران در سازمان ملل عیناً تکرار کرد. (**نفت، قدرت و اصول**، ص ۱۸۲)
- مکی، حسین، **تاریخ بیست ساله ایران**، (تهران: انتشارات امیرکبیر ۱۳۵۸)، مقدمه.
- ۱۷- موحّد، محمد علی، **خواب آشفته نفت دکتر مصدق و نهضت ملی ایران**، (تهران: نشر کارنامه ۱۳۷۸)، به نقل از خلیل ملکی، ص ۹۶۰-۹۵۹.
- ۱۸- فاتح، مصطفی، **پنجاه سال نفت ایران**، جریان مذاکرات مجلس.
- ۱۹- طلوعی، محمود، **مصدق، در پیشگاه تاریخ**، (تهران: انتشارات علم ۱۳۷۹)، ص ۱۰۹.
- ۲۰- **پنجاه سال نفت ایران**، ص ۵۳۲.
- ۲۱- مکی، حسین، **وقایع سی ام تیر ۱۳۲۱**، (تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۸)، ص ۱۶.
- ۲۲- همان ص ۳۴۲.
- ۲۳- معروف است که مکی پس از پافشاری دکتر مصدق به ایشان گفته بود که راه شما به جهنم ختم می شود ولی ما تا جهنم هم همراه شما می آیم. **خواب آشفته نفت**، ص ۴۵۶.
- ۲۴- **نفت، قدرت و اصول**، ص ۱۸۶.
- ۲۵- هاشمی رفسنجانی، اکبر، **دوران مبارزه**، به کوشش محسن هاشمی، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸)، ص ۱۱۲.
- ۲۶- خلیل ملکی آزاد گذاشتن دست توده ای ها را یکی از علل شکست مصدق برمی شمارد. البته تحلیل او با نکته ای که ما به آن اشاره کردیم متفاوت است. اما نشان می دهد مصدق در این کار نه ملاحظه شرایط مذهبی مردم را کرده و نه در تحلیل سیاسی موضوع راه درستی پیش گرفته است.
- موحّد، محمد علی، همان، ص ۹۶۰-۹۵۹.
- همچنین رک هاشمی رفسنجانی، **دوران مبارزه**، ص ۱۱۰.
- ۲۷- مخالفین فلاح به او نسبت جاسوسی می دادند در صحت و سقم این مسئله وارد نمی شویم اما اکل میته هم در شرایط اضطراری جایز است.
- مکی، حسین، **وقایع سی ام تیر ۱۳۲۱**، همان.
- ۲۸- نگاه کنید به **خواب آشفته نفت**، ص ۹۴۵.
- ۲۹- همان، ص ۵۶۸.
- ۳۰- مصدق این تصمیم را با مشورت پروفیسور ساخت آلمانی اتخاذ کرده بود اما کسانی مانند مکی چنان با این تصمیم مخالفت می نمودند که گویی دکتر مصدق با این کار خود خیانت بزرگی مرتکب شده است.